

## کوروش یک هخامنشی نبود<sup>۱</sup>

ریچارد نلسون فرای

ترجمه: وزیر منبری<sup>۲</sup>

من همواره عمیقاً درگیر این مسئله بوده‌ام که چرا داریوش دستور نوشتن کتیبه‌هایی کوتاه را در پاسارگاد با نام کوروش داده است که در آن‌ها صرفاً آمده است: «من کوروش هستم، یک هخامنشی». این متن کوتاه در بالای ستون‌ها و نیز بر قسمت پایینی جامه پیکره‌ای در ویرانه‌های یک کاخ پیدا شده است.<sup>۳</sup> این مسئله عجیبی است، اگر بپذیریم که خط میخی فارسی باستان در زمان داریوش یکم اختراع شد. در نتیجه لازم بود که نحوه کاربرد و بسامد کلمه هخامنشی را در تمام کتیبه‌های هخامنشی بررسی کنیم، و نتیجه نهایی این شد که داریوش می‌خواسته، و در واقع نیاز داشته است، که با نسب‌نامه خود - که تا جدش هخامنش به عقب می‌رود؛ خواه واقعی خواه ساختگی - خاندان کوروش را به خاندان خود وصل کند. اجازه دهید شواهد را از روی کتیبه‌ها مرور کنیم.

کوروش در یک کتیبه اکدی در بابل می‌گوید که وی «پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه انشان

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Frye, R. N. (2003). *Cyrus was no Achaemenid, Religious themes and texts in pre-Islamic Iran and Central Asia*, Edited by Carlo G. Cereti, Mauro Maggi and Elio Provasi, Wiesbaden.

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران. Email: Vazir.menbari@yahoo.com

3. R.G. Kent, *Old Persian. Grammar, texts, lexicon*, 2nd ed. (New Haven), 116.

کتیبه‌های دیگر در این محل، دارای متن بیشتری هستند، اما همه از سبک مشابهی برخوردارند.

## ۸۴ فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در تاریخ

... نتیجه چیش پیش شاه بزرگ، شاه انشان، از خاندانی است (که همواره شاه بوده‌اند)<sup>۴</sup> است. در این متن هیچ اشاره‌ای به هخامنش نشده و اطلاعات بیشتری در مورد تبار کورش داده نشده است. داریوش در مورد خاندانش چه می‌گوید؟

تنها بر کتیبه بیستون است که داریوش نسب‌نامه کامل خود را بدین شرح ذکر می‌کند: «من داریوش (هستم)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه سرزمین‌ها، پسر ویشتاسپه، نوه آرشامه، یک هخامنشی. داریوش شاه گوید: پدر من ویشتاسپه بود؛ پدر ویشتاسپه، آرشامه بود؛ پدر آرشامه، آریارمنه بود؛ پدر آریارمنه، چیش پیش بود؛ پدر چیش پیش، هخامنش بود. داریوش شاه گوید: به همین خاطر است که ما را هخامنشی می‌گویند. از زمان‌های دور، ما نجیب‌زاده بوده‌ایم. از زمان‌های دور، خاندان ما شاه بوده‌اند. داریوش شاه گوید: هشت نفر از خاندان ما پیشتر شاه بوده‌اند. من نهمین نفر هستم. نه نفر پشت سر هم شاه بوده‌ایم».<sup>۵</sup> نکته‌ای که بلافاصله ملاحظه می‌شود این است که داریوش، دقیقاً همچون کورش، ادعا می‌کند که اجدادش همواره شاه بوده‌اند. آیا داریوش کاملاً در حال تکرار فرمول کورش است؟

در کتیبه‌های دیگر در تخت جمشید، و بر آرامگاهش در نقش رستم، داریوش تنها به ذکر این جمله بسنده می‌کند که وی پسر ویشتاسپه و یک هخامنشی است.<sup>۶</sup> بنابراین روشن است که داریوش در این کتیبه‌ها بر روی این مسئله تأکید می‌کند که پسر ویشتاسپه است و یک هخامنشی است؛ و نسب‌نامه طولانی وی در کتیبه بیستون، در این کتیبه‌ها تکرار نشده است. پرسش خشایارشا چه می‌گوید؟

خشایارشا در تمامی کتیبه‌هایش، به جز XPf، در نسب‌نامه‌اش صرفاً می‌گوید که پسر داریوش است و یک هخامنشی است. اما در XPf، که سنگ بنای [حرم خشایارشا]<sup>۷</sup> در چهار نسخه است، با جزییات بیشتری می‌گوید: «پدرم داریوش (بود)؛ پدر داریوش، ویشتاسپه

4. W. Eilers, Le Texte cunéiforme du cylindra de Cyrus, in *Hommage universel*, vol.2 (Acta Iranica 2, commémoration Cyrus, Leiden 1967), 25-34.

۵. ترجمه از: R.N. Frye, *The history of ancient Iran* (München 1984), 363.

6. R. Schmitt, *The Old Persian inscriptions of Naqsh-e Rostam and Persepolis* (Corpus inscriptionum Iranicarum, pt.1, vol. 1, Texts 2, London 2000), 30.

۷. توضیحات بین [ ] از مترجم است.

## کوروش یک هخامنشی نبود ۸۵

(بود)؛ پدر ویشتاسپه، آرشامه (بود)؛ هم ویشتاسپه و هم آرشامه (هنوز) زنده بودند، اما به خواست اهوره مزدا، داریوش - که پدر من (بود) - شاه این سرزمین شد.<sup>۸</sup> خشایارشا در اینجا بر لطف و توجه ویژه اهوره مزدا نسبت به داریوش - با وجود اینکه باعث شده است ویشتاسپه و آرشامه به حاشیه رانده شوند - تاکید می‌کند. کلمات کلیدی برای خشایارشا، داریوش و هخامنشی هستند؛ اولی بعد از سقوط این سلسله نیز باقی ماند، اما دومی از یادها رفت.

کتیبه‌های بعدی از اردشیر اول و دوم نیز بر این نکته تاکید دارند که آنها از نسل داریوش هستند و هخامنشی‌اند. بر روی یک کاسه نقره‌ای در موزه عباسی در تهران، کتیبه‌ای به فارسی باستان وجود دارد که این‌گونه خوانده شده است: «اردشیر، پسر خشایارشا، پسر داریوش، یک هخامنشی».<sup>۹</sup> در اینجا نیز، داریوش و هخامنشی، کلمات کلیدی هستند.

با توجه به همه موارد فوق، روشن می‌شود که تاکید اصلی همه پادشاهان بعد از داریوش بر «نسب از هخامنشیان بردن» است؛ درحالی‌که جزئیات دیگر معمولاً نادیده گرفته می‌شود. از آنجایی که کوروش تبار خود را تا شخص چیش پیش دنبال می‌کند و داریوش نیز چنین کاری را انجام می‌دهد، با این تفاوت که هخامنش را اضافه می‌کند، ممکن است چنین نتیجه گرفت که کوروش نمی‌دانست از نسل هخامنش است، اما داریوش می‌دانست و با ذکر آن، مطلب را روشن کرد. اما آیا در اینجا تنها با یک چیش پیش روبرو هستیم و آیا می‌توانیم به داریوش اعتماد کنیم؟

اگرچه کنش‌های آدمی تابع منطق خاصی نیستند، و معمولاً پیچیده هستند، با این همه می‌توان از دانشمندان در تلاش برای ساده کردن یک مسئله، پیروی کرد. یک توضیح ساده برای نابهنجاری‌های بالا می‌تواند این باشد که داریوش یک غاصب بود که به مشروعیت خاندان کوروش - که نزد پارسیان محبوب بودند - نیاز داشت. کسانی که داریوش را قبول نداشتند، به‌عنوان دروغگو و شورشی معرفی شدند و او بعد از سرکوب آنها، مجبور شد همه را متقاعد کند که به خاندان کوروش تعلق دارد و بنابراین می‌تواند به حکومت برسد. نام چیش پیش به‌عنوان جد مشترک به کمک گرفته شد، یک پدر نیز افزوده شد: هخامنش. از این پس این

---

8. Schmitt, op.cit.,84.

۹. مشاهده شده در تالار سوم موزه رضا عباسی در تهران (آوریل ۱۹۹۹ و می ۲۰۰۱). مجموعه محسن فروغی.

سلسله به نام هخامنشی شناخته شد. اگر تنها بر داریوش هخامنشی تمرکز می‌شد، بیش از این نیازی به چیش پیش به‌عنوان جد مشترک نبود. در واقع برای همه بهتر این بود که جزییات را فراموش کنند و تنها این دو نام [داریوش، هخامنشی] را به خاطر بسپارند.

نام‌های کوروش، کمبوجیه و چیش پیش با نام‌های پدر، پدربزرگ و جد داریوش - ویشتاسپه، آرشامه و آریازمته - متفاوت‌اند. نام‌های شاخه داریوش، اسامی ایرانی اصیل هستند؛ در حالی که اسامی شاخه کوروش مسئله‌دارتر هستند. آیا خاندان کوروش - احتمالاً در نتیجه ازدواج‌های سیاسی - بیشتر از اجداد داریوش، نسبت به اعتقادات ایلامی و بابلی نزدیک بودند؟ آیا ویشتاسپه و داریوش به کیش مزدا گرویده بودند، اما کوروش نه؟ و بالاخره اینکه آیا داریوش بعد از رسیدن به قدرت، پرستش مزدا را در میان ایرانیان ترویج می‌کرد؟ بگذارید تلاش کنیم یک بازسازی فرضی از رویدادها را انجام دهیم تا ببینیم آیا می‌توان همه عوامل را در آن توضیح داد. داریوش، یکی از فرماندهان ارتش کمبوجیه، در مسیر بازگشت از لشکرکشی مصر، قبل با بعد از مرگ کمبوجیه شنید که بردیا، برادر کمبوجیه، خودش را به‌عنوان پادشاه معرفی کرده است. بردیا، روحانیان مادی کیش قدیم آریایی را به‌عنوان مشاور خود داشت؛ سیاستی در راستای منافع مادها را تعقیب می‌کرد؛ و در اعتقادات مذهبی احتمالاً ضد پرستندگان مزدا، «آیدنه‌ها» یا محراب‌ها یا صفت‌های مرتفع در فضای باز آنها را - که در آن مکان‌ها به پرستش می‌پرداختند - ویران کرد. داریوش تصمیم گرفت تخت سلطنت را تصرف و پرستش اهوره‌مزدا را در میان ایرانیان گسترش دهد. برخی از ایرانیان سلطنت بردیا را پذیرفته، اما برخی دیگر علیه وی شورش کرده بودند؛ بنابراین سلطنت وی متزلزل بود. داریوش و توطئه‌کنندگان، بردیا را کشتند و یک «مگوفونیا»<sup>۱۰</sup> یا کشتار همدستان بردیا را به راه انداختند. این روحانیان از مرگ بردیا خبر داشتند و احتمالاً همان‌هایی بودند که بایگانی‌ها را نگهداری می‌کردند؛ چنانکه روحانیان در آن دوران انجام می‌دادند. لازم بود شواهد شاه‌کشی از بین برود و داستانی ساخته و پرداخته شود که در آن نه بردیا، بلکه یک مغ مادی غاصب به نام گئوماته بود که کشته شد.

اگر ما به این حدس‌مان ادامه دهیم، آیدنه‌ها - که در بالا ذکرش رفت - به‌وسیله داریوش بازسازی شدند؛ داریوشی که بنا بر فرض ما از تعالیم زرتشت پیروی می‌کرد. جانشینان وی به

زرتشتی‌گری ادامه دادند، اما در ایران، حامیان ایزدکده آریاییِ قدیم در اکثریت بودند، و تغییری در سیاست مذهبی مورد نیاز بود. این کار با پذیرش میثره، اناهیتا و دیگر خدایان، در زمان اردشیر [اردشیر دوم] صورت گرفت؛ این اقدام همچون تلاشی برای آرام کردن مادی‌ها و دیگران، با درهم‌آمیختن پرستش و شعائر دینی باستانی با جماعت مزدایی، انجام شد.

داریوش گزارشش از رویدادهای منجر به سلطنت را در اقصی نقاط منتشر کرد و با وصل کردن خاندانش به خاندان کوروش، اهمیت هخامنش را - خواه به‌عنوان جدش و یا به‌عنوان یک جعل - آشکار ساخت. او حتی دستور جعل الواحی طلائی با کتیبه‌هایی به خط میخی فارسی باستان را صادر کرد، که گفته می‌شود دو عدد از آنها در همدان پیدا شده‌اند. عموماً تصور می‌شود که این الواح، به دلیل اغلاط دستوری، جعل‌هایی از یک شاه متاخر هخامنشی هستند؛ اما چرا نمی‌توان این الواح را ساخته دست کاتبان ناشی داریوش دانست؟ و نیز چه کسی بیشتر از داریوش نیاز داشت چنین متونی را جعل کند و در آن‌ها اعلام کند آرشامه و آریازمته شاه شاهان هستند؟<sup>11</sup> برخی می‌گویند این الواح جعلیاتی امروزی هستند؛ در جواب می‌توان گفت بیشتر محتمل است که یک کاتب باستانی دستور ساخت این الواح را - با عناوین صحیح، اما قدیمی - داده باشد، تا اینکه یک جاعل باهوش امروزی مرتکب این اشتباه شود که این دو حاکم را «شاه شاهان» بنامد.

مسلماً تمام گفته‌های فوق، بسیار حدسی و فرضی هستند و ممکن است با این ادعای هرودوت (کتاب سوم، گفتار ۷۲) به نحو زیادی قابل اتکا شوند که داریوش ستاینده دروغ بود، اما از طرف دیگر، تاکید شاه بر دروغ‌گویان دیگر - که همگی در کتیبه‌هایش، جزو مدعیان بودند - سبب بازتاب این امر شد که داریوش بسیار با دروغ‌گویی مخالف است. اینجا در موضعی نیستیم که در باب فرمول باستانی در متون میخی گوناگون درباره دروغ‌گویی و سوگند شکستن بحث کنیم، چرا که بحث مفصل دیگری است. کافی است گفته شود که تعدادی از گفته‌های داریوش محل تردید و سوال هستند، مانند این ادعای او که تعداد زیادی شورش را در یک سال شکست داده است. تصادفاً، ما ممکن است یک بررسی مشابهی را در مورد حقانیت

---

11. on these inscriptions cf. P. Lecoq, Le problème de l'écriture cunéiforme vieux-perse, in *Hommage universel*, vol. 3 (Acta Iranica 3, commémoration Cyrus, Leiden 1974), 25-107.

## ۸۸ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

داستان برآمدن اردشیر، موسس سلسله ساسانیان، داشته باشیم. شخصیت ساسان معماگونه است، درست مانند هخامنش برای سلسله هخامنشیان؛ به نظر می‌رسد این تکرار، یک ویژگی تاریخ ایرانیان باشد. ممکن است کسی نسب‌نامه این دو سلسله را مشکوک فرض کند، اما این مسئله نیاز به مطالعه بیشتری دارد.

در نتیجه با وجود این بازسازی احتمالا خیالی از حوادث، به نظر می‌رسد که همه این ابهام‌ها در یک چارچوب منطقی قرار می‌گیرند و من تنها می‌توانم به منتقدین توصیه کنم که پیشنهاد بهتری را طرح کنند.

